****

[احکام اوقات 1](#_Toc497053574)

[مسأله چهارم (عدم امکان تحصیل علم به دخول وقت درابتدای وقت) 1](#_Toc497053575)

[أدله مشهور بر اعتبار ظنّ به دخول وقت هنگام تعسّر علم 2](#_Toc497053576)

[روایت أول: موثقه سماعه 2](#_Toc497053577)

[بررسی سندی 2](#_Toc497053578)

[بررسی دلالی 3](#_Toc497053579)

[روایت دوم 6](#_Toc497053580)

[روایت سوم 8](#_Toc497053581)

**موضوع**: اعتبار ظنّ به دخول وقت در فرض تعسّر علم در أول وقت /احکام اوقات /کتاب الصلاة

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

## احکام اوقات

## مسأله چهارم (عدم امکان تحصیل علم به دخول وقت درابتدای وقت)

إذا لم يتمكن من تحصيل العلم أو ما بحكمه لمانع في السماء من غيم أو غبار أو لمانع في نفسه من عمى أو حبس أو نحو ذلك فلا يبعد كفاية الظن لكن الأحوط التأخير حتى يحصل اليقين بل لا يترك هذا الاحتياط‌

بحث راجع به حجّیت ظنّ به دخول وقت در فرض وجود مانع برای تحصیل یقین، بود که مشهور قائل شدند اگر مانعی وجود داشت که نمی توانستی در أوائل وقت یقین به دخول وقت پیدا کنی تحصیل ظنّ کافی است:

### أدله مشهور بر اعتبار ظنّ به دخول وقت هنگام تعسّر علم

#### روایت أول: موثقه سماعه

دلیل أول موثقه سماعه بود: «وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الصَّلَاةِ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ- إِذَا لَمْ يُرَ (الکافی: لم تُرَ) الشَّمْسُ وَ لَا الْقَمَرُ وَ لَا النُّجُومُ- قَالَ اجْتَهِدْ رَأْيَكَ وَ تَعَمَّدِ الْقِبْلَةَ جُهْدَكَ.[[1]](#footnote-1)»

##### بررسی سندی

صاحب مدارک اشکال کرد که خبر موثق، به نظر ما حجّت نیست ولی ما عرض کردیم که فرقی در حجّیت خبر بین خبر موثّق و صحیح نیست و صحیحه حمیری که می گوید: «العمری و ابنه ثقتان فاسمع لهما و أطع فإنهما ثقتان مأمونان» ظاهر در این است که «کل من کان موثوقاً فی نقله و مأموناً فی نقله فقوله معتبر».

مگر اشکال آقای زنجانی را مطرح کنیم که ثقه در عرف روایات و کلمات قدماء به معنای امامی عدل بوده است؛

که ما، هم رجال نجاشی و هم رجال شیخ و هم فهرست شیخ را بررسی کردیم و در موارد زیادی تعبیر کرده اند که این شخص عامی یا واقفی است ولی ثقه است. ما حدود هشت مورد را پیدا کردیم:

1- رجال النجاشي ص 21: إبراهيم بن أبي بكر محمد‌ بن الربيع، ثقة هو و أخوه إسماعيل بن أبي السمال، رويا عن أبي الحسن موسى عليه السلام و كانا من الواقفة،

2- رجال النجاشي ص 24: إبراهيم بن صالح الأنماطي الأسدي‌ ثقة روى عن أبي الحسن و وقف،

3- رجال النجاشي ص 40:الحسن بن محمد بن سماعة‌ من شيوخ الواقفة كثير الحديث فقيه ثقة و كان‌ يعاند في الوقف و يتعصب.

4- رجال النجاشي ص 132 حميد بن زياد كان ثقة واقفا، وجها فيهم.

5- رجال النجاشي ص 444يحيى بن سالم الفراء‌ كوفي، زيدي، ثقة.

6- فهرست الشيخ الطوسي ص 15 إسحاق بن عمار الساباطي‌، له أصل، و كان فطحيا إلا أنه ثقة و أصله معتمد عليه.

7- فهرست الشيخ الطوسي ص 28 أحمد بن محمد بن سعيد‌ المعروف بابن عقدة و أمره في الثقة و الجلالة و عظم الحفظ أشهر من أن يذكر، و كان زيديا جاروديا على ذلك مات.

8- علي بن الحسن بن فضال‌ فطحي المذهب ثقة كوفي كثير العلم واسع الرواية.

آقای زنجانی بیشتر به کلمات قدماء نظر داشته است که ثقه در کلمات آنها به معنای امامی عدل بوده است و روایات را هم حمل بر همین معنا کرده است وگرنه دلیلی در خود روایات وجود ندارد که ثقه به معنای امامی عدل باشد. معنای عرفی ثقه هم یعنی «من یعتمد علیه» و امامی عدل در آن مطرح نیست.

##### بررسی دلالی

**أما راجع به دلالت آن:**

**صاحب حدائق اشکال دلالی کرده بود که**: اگر بحث وقت است چرا امام علیه السلام می گوید: و تعمّد القبلة بجهدک. لذا معلوم می شود که بحث وقت نبوده است و روایت مربوط به قبله است. اگر احتمال هم بدهیم که مصبّ این حدیث تحصیل ظنّ به قبله بوده است کافی است که نتوانیم در بحث ظنّ به دخول وقت، به آن استدلال کنیم.

و این اشکال هر چند خالی از وجه نیست ولی همانطور که مرحوم داماد و مرحوم خویی و بزرگان دیگر مطرح کرده اند:

اگر بنا بود از کیفیّت تحصیل علم به قبله سؤال کند این پیچ و خم ها لازم نبود: «سؤال از نماز شب و روز در حالی که خورشید و ستاره و ماه دیده نمی شود»؛ اگر در وطن خود یا شهری آباد است تشخیص قبله نیازی به خورشید و این ها ندارد و فرض هم نکرد که در بیابان است.

خورشید برای زوال شمس است و نجوم هم برای تشخیص نیمه شب است. ودر کنار این که خورشید دیده نمی شود ماه دیده نمی شود ستاره دیده نمی شود این را می گوید که شب و روز هم مشخّص نیست و اگر ستاره یا روشنایی ماه را می دید می فهمید که شب شده است.

اگر آن قدر هوا تاریک و أبری است که دقیق معلوم نمی شود که چه موقع شب شد و چه موقع روز شد و چه موقع زوال شد چه موقع نیمه شب شد چه موقع طلوع فجر شد، هر چند تاریکی شب و اوج روشنایی روز معلوم می شود ولی روز شدن و زوال و شب شدن و نیمه شب و طلوع فجر تحصیل علم به آن ممکن نیست؛ چه بسا امام علیه السلام در این فرض فرموده اند که: اجتهد رأیک. ما می خواهید بگوییم اجمال ندارد و ظهور دارد هر چند احتمال خلاف هم داده شود. و اگر نوبت به اجمال برسد مشکل پیدا می کنیم.

عرض کردم یا این است که تعمّد القبله برای این است که قبله را هم تشخیص دهد وبر اساس قبله احساس کند خورشید ولو به نور ضعیف پشت ابر کجا واقع شده است و زوال را تشخیص دهد و یا نهایت بگوییم امام تفضّلاً بحث تشخیص قبله را هم بیان فرمود نه این که تنها محور این حدیث تشخیص قبله باشد. و این عرفی نیست که ما بگوییم سؤال این شخص، فقط این بوده است که در بیابانم و راهی برای تشخیص قبله ندارم؛ اگر این مورد سؤال بود سکوت از این مطلب به این مهمی عرفی نیست.

**أما راجع به تعبیر إجتهد رأیک: آیا به معنای تحصیل ظنّ است یا مراد تحصیل علم است؟**

انصاف این است که ظاهر این تعبیر تحصیل ظنّ است و این تعبیر در زمان أئمه متأخّرین ظهور در تحصیل ظنّ داشته است و تعبیر به لفظ اجتهاد ابتدا مذموم بوده است:

در تفسیر نعمانی چنین آمده است: وأما الرد على من قال بالاجتهاد فانهم يزعمون أن كل مجتهد مصيب([[2]](#footnote-2))، و در روایتی چنین آمده است: " ولو كان الله رضي منهم اجتهادهم وارتيائهم..."([[3]](#footnote-3))،: اگر خدا راضی بود که این ها اجتهاد کنند و تحصیل رأی کنند این طور می کرد، یعنی خدا راضی نیست. وقال الشيخ الطوسي "ره "في كتابي العدة والخلاف وكذا ابن ادريس"ره" في السرائر: وأما القياس والاجتهاد فمحظور في الشريعة استعمالهما([[4]](#footnote-4))، استعمال قیاس و اجتهاد در شریعت ممنوع است. وحكي عن الشافعي أنه قال في كتاب الرسالة: ما القياس أ هو من الاجتهاد ام هما مفترقان؟، قلت: هما اسمان لمعنى واحد: شافعی با قیاس موافق نبود لذا سؤال بیان می کند که آیا قیاس همان اجتهاد است یا چیز دیگری است و جواب می دهد که قیاس و اجتهاد یک چیز است. لذا اجتهاد و رأی به معنای تحصیل ظنّ بوده است. لذا شخصی از امام سؤال می کند که «أرأیت» و امام ناراحت می شوند و می فرمایند ما که أصحاب رأی نیستیم.

أمّا اجتهاد لغوی که در جمله «أعینونی بورع و اجتهاد و عفة و سداد» آمده است به معنای اجتهاد عملی است ولی اجتهاد مصطلح در زمان أئمه متأخرین به معنای تحصیل ظنّ است.

در رابطه با تحصیل ظنّ به قبله یا تحصیل ظنّ به وقت، هم تعبیر «اجتهد» آمده است.

**ولی مورد روایت سماعه موانع نوعیه است**؛ لذا مشهور نمی توانند در أعم از موانع شخصیه و نوعیه به این روایت استدلال کنند. بله اگر لم یَر الشمس باشد موانع شخصیه را هم شامل می شود ولی ظاهر این است که لم یُر الشمس است. و حداقل محتمل است که لم یُر باشد و قدر متیقّن موانع نوعیه می شود.

حال چرا ظاهر این است که «لم یُر الشمس یا لم تُر» مراد باشد؟ زیرا جواب امام به مخاطب بود: اجتهد رأیک و اگر بنا بود شخص خاصی مطرح باشد یعنی «اذا لم یَر الشخص الشمس» مراد باشد؛ مناسب بود امام بفرماید: «یجتهد رأیه و یتعمّد القبله جهده»، لذا ملعوم می شود که سؤال، کلی است نه اینکه «اذا لم یر الرجل الشمس» تا امام جواب دهند «یجتهد رأیه». لذا این قرینه می شود که سؤال از شخص غائب فرضی، نبود وگرنه مناسب بود که امام در جواب بفرماید همان رجلی که سؤال کردی یجتهد رأیه. و «اذا لم تَر» غلط است و مسلّم اذا لم تُر صحیح است زیرا معنا ندارد که به امام خطاب کند که «موقعی که شما خورشید را نمی بینی». و مراد روایت مرأة هم نیست زیرا این هم عرفی نیست که سؤال کند اگر زنی خورشید را ندید چه کند.

**نکته:** فعل مقدّم بر فاعل مؤنث مجازی مقدّم است: طلع الشمس، طلعت الشمس لذا احتمال لم یُر الشمس وجه دارد.

عمده همین روایت است که اگر قبول کردید فبها وگرنه روایات دیگر دارای مناقشه است. و ما در این روایت ما یمکن أن یقال را مطرح کردیم ولی شبهه اجمال در روایت ضعیف و موهون نیست و به قول آقای زنجانی شبهه ای نیست که اگر مطرح کنیم ما را از مدرسه بیرون کنند.

تحصیل ظنّ أقوی لازم است ولی تشخیص علم لازم نیست.

**اگر روایت برای قبله باشد نمی توان به وقت تعدّی کرد زیرا:**

قبله را با صبر نمی توان حلّ کرد ولی در وقت اگر مقداری صبر شود یقین به دخول وقت پیدا می شود. بله گاهی اگر صبر کنم ممکن است آفتاب بزند ولی فرض مشهور اینجاست که اگر صبر کنم یقین به دخول وقت با تأخیر پیدا می کنم که می گویند لازم نیست تحصیل یقین کنی و با تحصیل ظنّ می توانی نماز بخوانی.

**شبهه ی دیگری که در این روایت مطرح است این است که**:

سائل فرض کرد که جوّ مظلمی وجود دارد که نه شمس و نه ماه و نه ستاره معلوم نیست: یعنی این آقا از تشخیص شب و روزش هم عاجز است یعنی همان طور که احتمال می دهد بین الطلوعین باشد احتمال می دهد بین زوال و غروب باشد، که اگر مراد از روایت را این فرض بدانیم دیگر ربطی به بحث ما ندارد، ولی انصاف این است که روایت از این جهت مطلق است و شامل کسی که می تواند تا یک ساعت یا دوساعت دیگر یقین به دخول وقت پیدا کند.

بله خورشید را نمی بینیم ولی حدس یقینی می زنیم که بعد از یکی دو ساعت خورشید به سمت غرب حرکت می کند و یقیناً بین زوال و غروب است ولی از فیض نماز أول وقت محروم شده ایم.

#### روایت دوم

روایاتی داریم که در موانع نوعی مثل أبر شخص روزه دارد می توان به ظنّ به غروب آفتاب اعتماد کند و روزه اش را افطار کند. و وقتی در صوم ظنّ به دخول لیل عند وجود مانع نوعی، حجّت است برای نماز مغرب و عشاء هم حجّت خواهد بود و عرف بین حکم صوم و صلاة ملازمه می فهمد و تفکیک حکم این دو را بعید می بیند:

**صحیحه زراره:** وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ يَعْنِي ابْنَ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ أَبَانٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي حَدِيثٍ أَنَّهُ قَالَ لِرَجُلٍ ظَنَّ أَنَّ الشَّمْسَ قَدْ غَابَتْ- فَأَفْطَرَ ثُمَّ أَبْصَرَ الشَّمْسَ بَعْدَ ذَلِكَ- قَالَ لَيْسَ عَلَيْهِ قَضَاءٌ.[[5]](#footnote-5)

کسی گمان کرد که شب شده و روزه اش را خورد وقتی روزه اش را خورد دید که خورشید بالا آمد روایت می گوید قضا ندارد. در این روایت در فرض ظنّ به غروب شمس حضرت اشکال نکرد که چرا روزه ات را خوردی لذا معلوم می شود که می توان با ظنّ به دخول وقت روزه را باز کرد. و روایت مربوط به أبری بودن هوا و موانع نوعیه است زیرا ظاهر این که «أبصر الشمس بعد ذلک» یعنی أبر کنار می رود و خورشید دیده می شود

**به نظر ما این استدلال درست نیست زیرا؛**

أولاً: استعمال ظنّ در جایی که اعتقاد انسان خلاف واقع باشد و جهل مرکّب است، استعمالی عرفی است و در احتمال راجح ظهور ندارد: گمان می کرد شب شده است و روزه اش را خورد بعد فهمید هنوز شب نشده است. «گمان می کردم و ظنّ» در احتمال راجح ظهور ندارد و شاید به معنای اعتقاد باشد. بله اگر ظنّ به معنای احتمال راجح باشد معلوم می شود که این ظنّ حجّت است.

**ثانیاً:** این که فرض می کنید مانع نوعی یا شخصی وجود دارد، واضح نیست و در روایت چیزی نگفته است و تنها می گوید «گمان کرد آفتاب غروب کرد» و گاهی انسان کم دقّتی می کند و همین طوری گمان حاصل می شود با این که مانع شخصی و نوعی هم وجود ندارد. لذا باید به این روایت برای حجّیت ظنّ به دخول وقت مطلقاً تمسّک کنید که خلاف روایات دیگر است که می گفت اگر ظنّ پیدا کند نباید نماز بخواند و روزه اش را افطار کند و مشهور هم به این خاطر به این روایت استدلال کرده اند که مورد آن را فرض وجود مانع از تحصیل علم، گرفته اند.

**ثالثاً: راجع به این که می گوید «لیس علیه قضاء» معارض دارد:**

معتبره أبی بصیر و سماعه: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْمٍ صَامُوا شَهْرَ رَمَضَانَ- فَغَشِيَهُمْ سَحَابٌ أَسْوَدُ عِنْدَ غُرُوبِ الشَّمْسِ- فَرَأَوْا أَنَّهُ اللَّيْلُ فَأَفْطَرَ بَعْضُهُمْ- ثُمَّ إِنَّ السَّحَابَ انْجَلَى فَإِذَا الشَّمْسُ- فَقَالَ عَلَى الَّذِي أَفْطَرَ صِيَامُ ذَلِكَ الْيَوْمِ- إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ أَتِمُّوا الصِّيامَ إِلَى اللَّيْلِ- فَمَنْ أَكَلَ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ اللَّيْلُ- فَعَلَيْهِ قَضَاؤُهُ لِأَنَّهُ أَكَلَ مُتَعَمِّداً.[[6]](#footnote-6)

أبر سیاهی آمد و باور کردند که شب شد. کسانی که عجول بودند افطار کردند بعد أبر سیاه کنار رفت ناگهان دیدندخورشید بالای آسمان است.

**دو روایت دیگر هم شبیه صحیحه زراره است که جواب آن ها هم روشن شد:**

1-صحیحه دیگر زراره: وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع وَقْتُ الْمَغْرِبِ إِذَا غَابَ الْقُرْصُ- فَإِنْ رَأَيْتَ بَعْدَ ذَلِكَ وَ قَدْ صَلَّيْتَ أَعَدْتَ الصَّلَاةَ- وَ مَضَى صَوْمُكَ وَ تَكُفُّ عَنِ الطَّعَامِ إِنْ كُنْتَ أَصَبْتَ مِنْهُ شَيْئاً.[[7]](#footnote-7)

روایت می گوید نماز را اعاده می کنی که مربوط به فرض کشف خلاف است. ولی مشهور می گویند با ظنّ به دخول وقت ظاهراً می توانی نماز بخوانی و در اینجا نمی گوید نمی توانستی به حکم ظاهری نماز بخوانی «رأیت بعد ذلک و قد صلّیت».

جواب این است که در روایت فرض عدم تمکّن از تحصیل علم نشد و نیز فرض ظنّ به دخول وقت نشد و شاید علم به مغرب پیدا شده باشد.

2-روایت أبی الصباح کنانی: وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ صَامَ- ثُمَّ ظَنَّ أَنَّ الشَّمْسَ قَدْ غَابَتْ- وَ فِي السَّمَاءِ غَيْمٌ فَأَفْطَرَ- ثُمَّ إِنَّ السَّحَابَ انْجَلَى فَإِذَا الشَّمْسُ لَمْ تَغِبْ- فَقَالَ قَدْ تَمَّ صَوْمُهُ وَ لَا يَقْضِيهِ.[[8]](#footnote-8)

این روایت که ممکن است برای حجّیت ظنّ به دخول وقت به آن استدلال کنند:

جواب این است که أولاً سند آن قابل بحث است زیرا محمد بن فضیل مجهول است یا مشترک بین ثقه و غیر ثقه است. علاوه بر این که استعمال ظنّ در مواردی که اعتقاد جازمی که بعد کشف خلاف می شود متعارف است و به معنای این است که فکر می کردم و گمان می کردم این گونه است. وقتی استعمال در این مورد متعارف شد شاید امام از این کلام فهمید که او می گوید که اعتقاد پیدا کردم ولی اعتقادش مخالف واقع بوده است.

علاوه بر این که وقتی در خصوص ظنّ به دخول وقت نیست و اطلاق است، قابل تقیید با روایاتی است که می گوید ظنّ حجّت نیست و تحصیل یقین به دخول وقت لازم است.

#### روایت سوم

روایاتی که در صیاح دیگ، آواز خروس وارد شده است؛

روایت حسین بن مختار که به نظر ما معتبره است زیرا شیخ مفید در ارشاد او را توثیق کرده است و ایشان را از خاصه امام رضا علیه السلام شمرده است و سند صدوق به حسین بن مختار صحیح است؛

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ قَالَ: قُلْتُ لِلصَّادِقِ ع إِنِّي مُؤَذِّنٌ- فَإِذَا كَانَ يَوْمُ غَيْمٍ لَمْ أَعْرِفِ الْوَقْتَ- فَقَالَ إِذَا صَاحَ الدِّيكُ ثَلَاثَةَ أَصْوَاتٍ وِلَاءً- فَقَدْ زَالَتِ الشَّمْسُ وَ دَخَلَ وَقْتُ الصَّلَاةِ.[[9]](#footnote-9)

اگر خروس سه بار پشت سر هم آواز خواند اذان ظهر شده است و برو اذان را بگو.

امام در روز أبری به سه بار آواز خروس پشت سر هم اکتفا کرد با این که آواز خروس موجب ظنّ ضعیف می شود.

**جواب این است که**: امام در مورد آواز خروس فرموده است در هنگام عذر نوعی حجّت است ولی شاید امام دیده است که وقت شناسی این حیوانات از وقت شناسی انسان بیشتر باشد و لذا آن را حجّت کرده است و دلیل نمی شود هر ظنّی حجّت باشد. وحرف ما این است که این مورد، طریقی تعبّدی است و دلیل نمی شود که هر ظنّی معتبر است.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْفَرَّاءِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا رُبَّمَا اشْتَبَهَ الْوَقْتُ عَلَيْنَا- فِي يَوْمِ الْغَيْمِ فَقَالَ تَعْرِفُ هَذِهِ الطُّيُورَ- الَّتِي تَكُونُ عِنْدَكُمْ بِالْعِرَاقِ يُقَالُ لَهَا الدِّيَكَةُ- فَقُلْتُ نَعَمْ قَالَ إِذَا ارْتَفَعَتْ أَصْوَاتُهَا وَ تَجَاوَبَتْ- فَقَدْ زَالَتِ الشَّمْسُ أَوْ قَالَ فَصَلِّهِ.[[10]](#footnote-10)

این پرنده هایی که در عراق دارید و اسمش خروس است را می شناسی؟ (گویا در مدینه زیاد نبوده است) گفت بله. حضرت فرمود: اگر صدای این ها برخاست و با هم دیگر آواز خوانی کردند زوال شمس حاصل شده است. جواب این هم مشخص شد.

مرحوم نراقی در مستند حرف عجیبی زده است: صیاح دیک سه بار پشت سر هم، حجّت معتبره است حتّی اگر تمکّن از تحصیل علم به وقت داشته باشی، زیرا جواب امام مطلق است هر چند مورد سؤال غیم است. و سند روایت هم خوب است.

اشکال این است که جواب ما یصلح للقرینیه دارد؛ وقتی در سؤال فرض شده که هوا أبری است امام علیه السلام در مورد سؤال سائل این حرف را زد و لذا اطلاق ندارد.

1. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص308، أبواب القبله، باب6، ح2، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/308/%D8%B1%D8%A3%DB%8C%DA%A9) [↑](#footnote-ref-1)
2. - وسائل الشيعة ج27ص56ابواب صفات القاضي باب6ح38 [↑](#footnote-ref-2)
3. - وسائل الشيعة ج27 ص50 أبواب صفات القاضي باب6ح32 [↑](#footnote-ref-3)
4. - العدة ص734، الخلاف ج6ص215، السرائر ج2ص170 [↑](#footnote-ref-4)
5. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج10، ص126، أبواب ما یمسک عنه الصائم، باب51، ح2، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/10/126/%D8%A7%D8%A8%D8%B5%D8%B1) [↑](#footnote-ref-5)
6. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج10، ص121، أبواب ما یمسک عنه الصائم، باب50، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/10/121/%D8%B3%D8%AD%D8%A7%D8%A8) [↑](#footnote-ref-6)
7. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص174، أبواب مواقیت، باب16، ح17، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/174/%D9%85%D8%B6%DB%8C) [↑](#footnote-ref-7)
8. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج10، ص123، أبواب ما یمسک عنه الصائم، باب51، ح3، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/10/123/%D8%A7%D9%86%D8%AC%D9%84%DB%8C) [↑](#footnote-ref-8)
9. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص170، أبواب المواقیت، باب14، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/170/%D9%88%D9%84%D8%A7%D8%A1) [↑](#footnote-ref-9)
10. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص171، أبواب المواقیت، باب14، ح5، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/171/%D8%AA%D8%B9%D8%B1%D9%81) [↑](#footnote-ref-10)